



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه دین و فلسفه

پایان نامه

جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی علوم قرآن و حدیث

عنوان

صنعت التفات در ۱۵ جزء پایانی قرآن

استاد راهنما

آقای دکتر سید احمد امام زاده

استاد مشاور

آقای دکتر عبدالوهاب شاهرودی

دانشجو

نعیمه اورسجی

اسفند ۱۳۹۰

تقدیم به:

دو ستاره‌ی فروزان زندگیم

پدر عزیزم

و مادر مهربانم

که دعای خیرشان همواره بدرقه‌ی راهم بوده و هست...

تقدیر و تشکر:

علاقه‌مندی به پژوهش و تحقیق، نعمت بزرگی است که چون با پشتکار قرین گردد سرمایه‌ی ارزنده‌ای خواهد شد. این سرمایه‌ی آنگاه به بهره‌دهی می‌رسد که بر اساس برنامه‌ای دقیق و حساب شده و در مسیری صحیح و مناسب به جریان افتد؛ و این ممکن نیست مگر به مدد راهنمایان خردمند و کارآزموده.

به لطف پرورگار و با مدد جستن از یاری‌های بی‌حد او، بهره‌مند از راهنمایی‌های استاد ارجمند و مشفقم جناب آقای دکتر سید احمد امام زاده و برخورداری از مشاور عزیزم جناب آقای دکتر عبدالوهاب شاهرودی، پژوهشی قرآنی را آغاز نمودم که هر چه به پایان نزدیکتر می‌گشت، ظرفیت جست و جو در ابعاد متعددش بیشتر می‌شد.

با امید موفقیت روزافزون برای همه‌ی نیک‌اندیشانی که مدد رسان موفقیت‌های دیگران‌اند.

چکیده:

فایده‌ی التفات به طور کلی این است که وقتی گوینده، در سخن، از اسلوبی به اسلوب دیگر منتقل می‌شود، سخن او بیشتر به دلها می‌نشیند، و برای شور و حال شنونده بهتر است و انگیزه استماع او می‌گردد. با نگرستن به آیات کلام وحی مشاهده می‌شود که آیات بسیاری در بردارنده‌ی موضوع مذکور است در حالیکه در کتب اهل بلاغت جز در صفحات معدودی یافت نمی‌شود، لذا به پژوهش در ماده التفات در ۱۵ جزء پایانی قرآن پرداخته شد و در این زمینه از کتب علمای اسلام در قرآن و علوم لغت عرب و فرهنگ نامه‌ها و پایان نامه‌ها استفاده شد. در پژوهشهای قبلی نمونه‌های التفات به صورت پراکنده مطرح شده است و در این پایان نامه سعی بر آن بوده است با مطالعه‌ی آن پژوهشها به گردآوری انواع التفات در ۱۵ جزء دوم قرآن پرداخته شود. در ابتدای پژوهش (فصل اول) به معنای لغوی و اصطلاحی التفات در کتب لغوی و ذکر نمونه‌هایی از آیات و روایات پرداخته شد. در ادامه (فصلهای دوم و سوم و چهارم) با توجه به موضوع بحث به آیه‌ای که متضمن التفات بوده اشاره شده، سپس نظر مفسرین و علمای بلاغت درباره‌ی چرایی وجود التفات مذکور آورده شده است.

کلید واژه: قرآن کریم ، التفات ، بلاغت ، تفاسیر ادبی .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۵-۹	فصل اول: کلیات
۱۰	۱.۱. مقدمه
۱۱	۲.۱. بیان مسأله
۱۲	۳.۱. فرضیه
۱۲	۴.۱. بیان هدف
۱۲	۵.۱. پیشینه پژوهش
۱۳	۶.۱. التفات در لغت
۱۷	۷.۱. التفات در اصطلاح و سیر تحول آن
۲۷	۱.۷.۱. التفات در "مجاز القرآن" ابو عبیده
۲۸	۲.۷.۱. التفات در "معانی القرآن" فراء
۲۹	۳.۷.۱. التفات در "معانی القرآن" الاخفش الاوسط
۳۰	۴.۷.۱. التفات در "تاویل مشکل القرآن" ابن قتیبة الدینوری
۳۱	۵.۷.۱. التفات در "الکامل" المبرد
۳۲	۶.۷.۱. التفات در "فقه اللغة" ابن فارس
۳۲	۷.۷.۱. التفات در "التبیان فی اعراب القرآن" و "املاء مامن به الرحمن"
	العکبری
۳۳	۱.۷.۷.۱. التفات در "التبیان فی اعراب القرآن"
۳۵	۲.۷.۷.۱. التفات در "املاء ما من به الرحمن"

فصل دوم: التفتات در ضمائر

۷۸-۳۶

۳۷

۱.۲. ضمير متکلم

۳۷

۱.۱.۲. از متکلم به مخاطب

۴۱

۲.۱.۲. از متکلم به غائب

۵۰

۲.۲. ضمير مخاطب

۵۰

۱.۲.۲. از مخاطب به متکلم

۵۰

۲.۲.۲. از مخاطب به غائب

۵۴

۳.۲. ضمير غائب

۵۴

۱.۳.۲. از غائب به متکلم

۵۹

۲.۳.۲. از غائب به مخاطب

۷۱

۴.۲. در اسم و ضمير

۷۱

۱.۴.۲. از اسم به ضمير

۷۱

۲.۴.۲. از ضمير به اسم

۷۴

۵.۲. در تذکيرو تأنيث

۷۴

۱.۵.۲. از مذکر به مؤنث

۷۴

۲.۵.۲. از مؤنث به مذکر

۹۳-۷۹

فصل سوم: التفتات در افعال

۸۰

۱.۳. فعل ماضی

۸۰	۱.۱.۳. از ماضی به مضارع
۸۴	۲.۱.۳. از ماضی به امر
۸۵	۲.۳. فعل مضارع
۸۵	۱.۲.۳. از مضارع به ماضی
۸۹	۲.۲.۳. از مضارع به امر
۹۱	۳.۲.۳. از مضارع به اسم فاعل
۹۲	۴.۲.۳. از مضارع به اسم مفعول
۹۳	۳.۳. فعل امر
۹۳	۱.۳.۳. از امر به ماضی
۹۳	۲.۳.۳. از امر به مضارع

۱۲۴-۹۴

فصل چهارم: التفات در اعداد

۹۵	۱.۴. إفراد
۹۵	۱.۱.۴. از مفرد به مثنی
۹۹	۲.۱.۴. از مفرد به جمع
۱۱۴	۲.۴. تثنيه
۱۱۴	۱.۲.۴. از مثنی به مفرد
۱۱۸	۲.۲.۴. از مثنی به جمع
۱۲۱	۳.۴. جمع

۱۲۱

۱.۳.۴. از جمع به مفرد

۱۲۲

۲.۳.۴. از جمع به مثنی

۱۲۵

نتیجه گیری

۱۲۸

فهرست منابع

فصل اول

کلیات

۱.۱. مقدمه

در فن فصاحت و بلاغت در علم معانی، اصلی است که از آن به "اصل التفات" تعبیر می‌کنند. در آنجا مقصود از "التفات" این است که متکلم در یک سیاق واحد که سخن می‌گوید، از حالت‌های سه ضمیر، یعنی حالت ضمیر غیاب یا خطاب یا تکلم، از یکی به دیگری التفات پیدا می‌کند. مثلاً سیاق سخن سیاق غیبت یعنی مغایب است، ناگهان این سیاق به سیاق خطاب تغییر مییابد، در صورتی که مطلب همان مطلب است و این امر مترتب بر علل و عواملی است که علم "معانی بیان" پاسخگوی آن مییابد.

مثال روشن سوره‌ی مبارکه‌ی "حمد" است. این سوره نیمی شکل غیاب دارد و نیم دیگر شکل خطاب، در صورتی‌که در واقع همه‌ی آن بر یک سیاق معنایی است.

سوره‌ی "حمد" چنین شروع می‌شود: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"؛ سپاس اختصاص دارد به ذات مقدس الله، رب و پروردگار و خداوندگار همه‌ی جهانها، اینجا گوینده که ما بندگان هستیم، از خدا به صورت یک مغایب یاد می‌کنیم: حمد از آن خداست. در اینجا خدا مخاطب نیست، خدا را سپاس می‌گوییم، بعد اسم‌ها به صورت مغایب ادامه پیدا می‌کند، می‌گوییم "الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ"؛ بخشنده و مهربان است و صاحب روز جزا است. یک مرتبه این حالت غیاب به حالت خطاب تبدیل می‌شود.

خطاب، یک شایستگی بیشتری می‌خواهد. گویی در نیمه‌ی اول سوره، شخص برای خودش آمادگی و شایستگی به وجود می‌آورد، آنگاه در نیمه‌ی دوم، خدا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ"؛

پروردگارا تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که آن‌ها را مورد انعام خود قرار داده‌ای، نه راه کسانی که مغضوب تو هستند و نه راه گمراهان و ره گم‌شدگان. سوره‌ی حمد نمونه‌ای است از آنچه "التفات" نامیده می‌شود، ولی التفاتی است از غیبت به خطاب، یعنی ابتدا حالت مغایب را دارد، بعد چون متکلم و آن موضوع به یکدیگر بیشتر نزدیک می‌شوند، تبدیل می‌شود به خطاب.

و عکس قضیه این است که اول حالت مخاطب دارد، مثل اینکه شما دارید با کسی که حاضر است حرف می‌زنید، ولی وقتی که تقریباً از حرف‌هایتان نتیجه نمی‌گیرید، می‌خواهید یک نوع حالت تعرض به خودتان بگیرید، و می‌گویید: من این‌طور دارم می‌گویم، این این‌طور حرف می‌زند. بعد که کمی حالت اعراض به خودتان می‌دهید: من این‌جور می‌گویم، این این‌جور می‌گوید، می‌گویم این‌طور بکن، چنین جواب مرا می‌دهد. با این تغییر سخن به او نشان می‌دهید که تو اصلاً شایسته‌ی این‌که من تو را مخاطب قرار دهم نیستی. حال گاهی این التفات از غیاب به خطاب، به این شکل است که شخص سومی حضور دارد، فوراً او را مخاطب قرار می‌دهید، می‌گویید به این آقا بگو (حالا خودش هم در اینجا حاضر است)، تو با این آقا چنین حرف بزن، یعنی من که دیگر نمی‌خواهم حرف بزنم. این خودش نوعی لحن اعتراض گرفتن است.

۲.۱. بیان مسأله

التفات عبارت از این است که متکلم مطلبی را آغاز کند، پس شکی درباره‌ی آن به وی دست دهد، یا پندارد که مخالفی مطلب وی را رد کرده، یا سؤال‌کننده‌ای وی را درباره‌ی آن مطلب یا سببش مورد سؤال قرار داده است. پس متکلم پیش از پایان مطلب بازمی‌گردد و به رفع شک درباره‌ی آن و یا تأیید و تقریر و یا سببش می‌پردازد.

۳.۱. فرضیه

۱. به نظر می‌رسد خداوند از بکارگیری صنعت التفات قصد خاصی داشته و تنها به جهت زیبا سازی کلام از این صنعت استفاده نکرده است.
۲. بیشتر نمونه های التفات در قرآن در سوره های مکی آمده است.

۴.۱. بیان هدف

۱. فهم بهتر آیات قرآنی و اجرائی کردن آن.
۲. آشنایی با اعجاز بیانی قرآن.

۵.۱. پیشینه پژوهش

۱. ابو عبیده (۲۰۸ هـ) در کتاب «مجاز القرآن» مثالهای التفات را تحت عنوان مجاز آورده است.
 ۲. اولین کسی که اصطلاح التفات را بیان نمود، عبد الله بن المعتز (۲۹۶ هـ) در کتاب «البدیع» در اواخر قرن دوم بود، هرچند وی نیز تعریفی جامع از آن ارائه نکرده است.
 ۳. دکتر حسن طبل، رئیس دپارتمان زبان عربی در دانشگاه مدینه منوره و صاحب کتاب «اسلوب الالتفات فی البلاغه القرآنیه» به بررسی قرآن از جهت به کارگیری فن بلاغی "التفات" می پردازد.
 ۴. مقاله ای با عنوان «صنعت التفات در قرآن» نوشته عبدالحلیم، م.س. که توسط ابوالفضل حری ترجمه شده و در نشریه زیباشناخت شماره ۱۱ سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است.
- پایان نامه های ارائه شده در ارتباط با این موضوع :
۵. «اسلوب التفات در قرآن کریم» توسط داود فلاحی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی با راهنمایی دکتر سید رضا سلیمان زاده نجفی سال ۱۳۸۵ در دانشگاه اصفهان دفاع گردیده است.
 ۶. «صنعت التفات در قرآن در ۱۵ جزء اول قرآن» توسط نرجس کاردان مقطع کارشناسی رشته علوم قرآنی با راهنمایی دکتر غلامحسین محبی سال ۱۳۸۵ در دانشگاه شیراز دفاع شده است.

۷. «اللتفات فی القرآن الکریم» نوشته صدام حسین علوان الدلیمی به راهنمایی دکتر محمد ضاری حمادی، در دانشگاه بغداد ارائه شده است.

۶.۱. التفات در لغت

ریشه‌ی "لفت" به معنای انحراف به سمتی است، همانگونه که انسان گردش را می‌چرخاند و به سمتی توجه می‌کند. و جمله‌ی "لَفْتُ فُلَانًا عَنْ رَأْيِهِ" یعنی او را از رأی و نظر خود منصرف کردم.

"اللَّفُوتُ" یعنی زنی که همسری دارد و فرزندی نیز از همسری دیگر دارد و آن زن به فرزندش توجه کند.^۱
و خداوند می‌فرماید:

"قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ"^۲

گفتند: «آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی، و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟ ما به شما دو تن ایمان نداریم.»

واژه‌ی "اللَّفْتُ" به معنای رویگردانی است و گفته شده است: "مَالَفَتَكَ عَنْ فُلَانٍ"؛ یعنی دید تو را نسبت به او عوض نکرد.^۲

التفات از مصادیق مجاز است: "لَفْتَهُ عَنْ رَأْيِهِ"؛ یعنی او را از نظرش منصرف کرد.

و نیز از مصادیق التفات است و لیکن به نظر می‌رسد بیشتر از مصادیق التفات باشد تا از مصادیق مجاز.^۳
به آن شیء روی کرد و به آن توجه نمود: رویش را به سوی آن برگرداند.

۱. الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق عبد الله درویش، بغداد، مطبعة العانی، ۱۹۶۷م، ۸۷۹-۸۸۰.

۲. یونس / ۷۸.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا، ۱۰۳/۱۲.

۳. الزبیدی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، ۱۳۰۶ ق، ۱۲۶/۳.

زین الدین الرازی در مختار الصحاح آورده است: "ل ف ت اللَّفْت" روی گردانی است و در باب ضرب است.^۱

از مشتقاتی که در المعجم الوسیط ذکر شده "اللافتة" می باشد که درباره‌ی آن گفته شد: "اللافتة" به معنی تخته‌ای از چوب یا مانند آن است که به روی آن اسم یا سخنی را برای جلب نظر به آن می نویسند و جمع آن لوافت می باشد.^۲

جوهری می گوید: واژه‌ی لفت، اللی = پیچاندن، و جمله‌ی "لَفَّتَ وَجْهَهُ عَنِّي" به معنای صرف و رویگردانی است و جمله‌ی "لَفَّتَهُ عَن رَأْيِهِ" یعنی او را از رأی و نظرش عدول داد.^۳

زمخشری می گوید: ریشه‌ی لفت به معنای انحراف از طریق اصلی است.^۴

ابن عساکر می گوید: واژه‌ی لفت به فتح لام و سکون عین به معنای رویگردانی است. "مَالَفْتَكَ عَن فِلَانٍ" یعنی دید تو را نسبت به او عوض نکرد.^۵

ابن منظور می گوید: جمله‌ی "لَفَّتَ وَجْهَهُ عَن الْقَوْمِ" یعنی نظرش را نسبت به قوم عوض نموده و او را از اندیشه‌ی خویش بازداشت، به عبارت دیگر در واژه‌ی التفات بازنگری و نیک اندیشیدن لحاظ شده است.

در آیه‌ی شریفه:

"قَالُوا يَا لَوِطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنُّ مِنْهُ مُصِيبًا مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ"^۱

۱. الرازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، تحقیق محمود خاطر، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۵م، ۲۴۷.

۲. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا، ۸۶۸.

۳. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، بی جا، بی تا، فصل اللام، ۱۲۵.

۴. الزمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم، لبنان، دار المعرفة، بی تا، ۳/۳۲۴.

۵. الحموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار الفكر، بی تا، ۲۰/۵.

گفتند: «ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس، پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را حرکت ده- و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد- مگر زنت، که آنچه به ایشان رسد به او [نیز] خواهد رسید. بی گمان، وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟»

امر به ترک التفات شده تا پیامبر الهی عذاب سخت قومش را نظاره‌گر نباشد.

بنابراین واژه‌ی "لفت" با واژه‌ی "لی" قریب‌الافق هستند، چرا که "لی" به معنای پرتاب و گرایش به سوی دیگر، واژه‌ی لفت به معنای رویگردانی از سویی به سوی دیگر است.^۲

فیروزآبادی می‌گوید: جمله‌ی "لفته - یلفته" به معنای بازداشتن شخص است از اندیشه و فکر خود، و روشن است که واژه‌ی التفات از همان ریشه و توأم با تأکید است.^۳

در قرآن واژه‌ی التفات در سه مورد آمده و در همان معنای لغویش بکار رفته است که عبارتند از:

- "قَالُوا أَمْ جِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ."^۴

گفتند: «آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی، و بزرگی

در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟ ما به شما دو تن ایمان نداریم.»

- "قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِنَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ"^۵

۱. هود/۸۱.

۲. لسان العرب، ماده لفت.

۳. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، ۱۹۸۳م، ماده لفت.

۴. یونس / ۷۸.

۵. هود/۸۱.

گفتند: «ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس، پاسی از شب گذشته خانوادهات را حرکت ده- و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد- مگر زنت، که آنچه به ایشان رسد به او [نیز] خواهد رسید. بی گمان، وعده گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟»

- "وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ. فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَ لَّا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ"^۱

و حق را برای تو آورده ایم و قطعاً ما راستگویانیم، پس، پاسی از شب [گذشته] خانوادهات را حرکت ده و [خودت] به دنبال آنان برو، و هیچ یک از شما نباید به عقب بنگرد، و هر جا به شما دستور داده می شود بروید.

بکارگیری واژهی التفات در معنای لغوی در زبان روایات در ۳۱۵ مورد آمده است و از همین قبیل است روایات وارده در صحیح بخاری (۲۵۶هـ) از عایشه در باب التفات در نماز؛ می گوید: از رسول الله (ص) دربارهی معنای التفات در نماز سؤال کردم و پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند:

"هُوَ إِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ."^۲

به معنای ربودن است یعنی چیزی که شیطان با مکر و فریب از نماز بنده می رباید. روایات وارده از این قبیل بسیار است که از باب نمونه به یکی از آنها اشاره شد.

۱. الحجر / ۶۴ - ۶۵.

۲. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، القاهرة، المطبعة العامرة ۱۳۱۵ق، كتاب الاذان، رقم الحديث ۷۰۹.

۷.۱. التفات در اصطلاح و سیر تحول آن

التفات در اصطلاح با کلام ابو عبیده معمر بن مثنیٰ آغاز می‌کنیم آنجا که می‌گوید: از مصادیق مجاز انتقال کلام از مخاطب و حاضر به غائب و بالعکس است که در کلام وحی وجود دارد:

"حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ"^۱

تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند.

"ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ. أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ"^۲

سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت! عذاب بر تو سزاوارتر است!^۳

سپس سراغ کلام اصمعی (۲۱۶ هـ) به روایت ابو هلال عسکری (۳۹۵ هـ) می‌رویم که می‌گوید: ابو محمد به ما گفت که شنیدم از محمد بن یحیی الصولی که از اصمعی نقل قول می‌کند: آیا التفات جریر را می‌شناسی؟ گفتیم: خیر آن چیست؟ گفت:^۴

اتنسی اذ تودعنا سلیمی بعود بشامة، سقی البشام

آیا فراموش می‌کنی آن زمان که سلیمی در عود بشام با ما خداحافظی می‌کند؟ بشام همیشه سر سبز و آباد باد!

آیا توجه نداری که او ابتدا به شعر خویش و سپس به شام توجه کرده و برای آن طلب خیر می‌نماید:^۵

طرب الحمام بذی الأراک فشاقتی لازلت فی علل و ایک ناضر

۱. یونس / ۲۲.

۲. قیامة / ۳۳ - ۳۴.

۳. ابو عبیده، معمر بن المثنیٰ، مجاز القرآن، تحقیق فؤاد سزکین، بیروت، ۱۹۷۰م، ۱/۱۱۱.

۴. الاصفهانی، ابو الفرج، الاغانی، تحقیق سمیر جابر، بیروت، دار الفکر، بی تا، ۲/۲۰۴ و ۶/۸۹.

۵. ابو الفرج الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۷۸م، ۱/۸۵.

که در این بیت به حمام توجه نموده و برای او دعای خیر می‌کند.^۱

محمد بن یزید مبرّد (۲۸۵هـ) در بحث التفات تعبیر به صرف (رویگردانی) نموده است، آنجا که در ذیل آیه‌ی شریفه:

"حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَبِيَّةٍ"^۲

تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند.

می‌گوید: مخاطب کلام وحی در ابتدا امت بوده است و سپس اخبار امت را خطاب به پیامبر (ص) بیان می‌دارد.^۳

ابن معتّز (۲۹۶هـ) معنای اصطلاحی را برای التفات در نظر گرفته و می‌گوید: التفات انتقال گوینده از مخاطب است به نفس خبر و بالعکس و مانند آن و بدیهی است که التفات اصطلاحی به معنای انتقال از معنایی به معنای دیگر است.^۴

ابن وهب الکاتب (۳۳۵هـ) صرف اصلاحی را اینگونه استعمال نموده آنجا که می‌گوید: انتقال کلام از مخاطب به غائب و از مفرد به جمع را صرف گویند مثل قول خداوند تبارک و تعالی در آیه‌ی شریفه‌ی:

"حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَبِيَّةٍ"^۵

تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند.^۱

۱. العسکری، ابو هلال، کتاب الصناعتين الشعر والكتابة، تحقیق محمد علی البجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت

منشورات المكتبة صیدا، ۱۹۸۶م، ۳۹۲.

۲. یونس / ۲۲.

۳. المبرّد، ابو العباس، الكامل فی اللغة والادب، تحقیق تغارید بیضون و نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۹م،

۲۲/۳ - ۲۳.

۴. ابن المعتّز، عبد الله، البدیع، تحقیق اغناطیوس کراتشوفسکی، بغداد، مطبعة المتنی، ۱۹۶۷م، ۵۸.

۵. یونس / ۲۲.

قدامة بن جعفر (۳۳۷هـ) اعتراض را نیز از مصادیق التفات قرار داده و معتقد به آن می‌باشد و می‌گوید: یکی از اوصاف التفات، استخدام آن در معنایی خاص توسط شاعر است تا احياناً پاسخی باشد به ایرادات احتمالی وارده به کلامش و از بین بردن شبهات و یا به جهت بیان علت گفتارش. شاید مثال این نمونه، شعر ذیل از معطل یکی از افراد قبیله بنی رهم بن هذیل است:

تبيين صلاة الحرب منا و منهم إذا ما التقينا و المسالم بادن^۱

آتش جنگ از ما و ایشان دور می‌شود که در هنگام رویارویی طرفدارن صلح فریه‌اند.

المسالم بادن: بازگشت به معنایی است که هنگام دور شدن علائم آتش جنگ ارائه نموده است مبنی بر اینکه جنگجویان لاغر و ضعیف و طرفداران صلح چاق و فریه‌اند.

و شعر الرماح بن میادة آمده:^۲

فلا صرمة يبدو و فى اليأس رحمة ولا وصله يصفو لنا، فنك ارمه

گویا شاعر با بیان جمله‌ی "و فى اليأس رحمة" پاسخ به سؤال تقدیری داده که مخالف او بیان نموده باشد مبنی بر اینکه با قطع رابطه‌ی وی چه خواهی کرد؟ لذا در پاسخ می‌گوید: "در یأس آرامش است."^۳

ابوهلال عسکری (۳۹۵هـ) همانند ابن معتز التفات را از افراد علم بدیع دانسته با تقسیمی دقیقتر و بیانی واضح‌تر، می‌گوید: التفات دو گونه است:

۱. متکلم پس از بیان مقصودش و گمان مخاطب به اینکه سخنش به اتمام رسیده مجدداً

۱. الکاتب، ابو الحسین اسحاق بن ابراهیم بن وهب، البرهان فی وجوه البیان، تحقیق احمد مطلوب و خدیجة الحدیثی، بی‌جا ۱۹۶۷م، ۱۵۲ و مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۹۸۶م، ۲۹۴/۱ - ۲۹۵.

۲. الحموی الازرارى، تقى الدين، خزائن الادب و غایة الارب، تحقیق عصام شعیبو، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۷م، ۱۳۴/۱.

۳. قدامة بن جعفر، نقد الشعر، تحقیق کمال مصطفی، مصر، مكتبة الخانجی، بغداد، دار و مكتبة المثنی، ۱۹۶۳م، ۵۳.

بازگشت به همان معنا داشته باشد به بیانی دیگر.

۲. شاعر معنایی را اراده نماید و بعد در پاسخ به اعتراض احتمالی و یا علت کلامش بازگشت

به همان معنا داشته باشد به صورت تأکید یا بیان علت و یا دفع شک موجود.^۱

از کلام ابو هلال عسکری روشن می‌شود که وی از آنچه قدامة بن جعفر در ارتباط با قسم دوم التفات بیان نموده مطلع بوده است.

باقلائی نیز معتقد به همین نظریه است. آنجا که کلام اصمعی در التفات جریر را تفسیر نمود و التفات را افراد علم بدیع دانسته است همانند ابن معتز و عسکری، چه اینکه می‌گوید: کاربرد التفات در جایی است که کلام در معرض ایراد و شبهه قرار داشته باشد.^۲

محمود بن عمر زمخشری (۵۳۸هـ) نیز واژه‌ی التفات را در ذیل آیات کریمه شرح و تعریف نموده و نکات بلاغی آیات را بیان کرده، معتقد است که التفات دارای مصادیق و اقسامی است، لیکن همانند بلاغیون به بیان تمامی اقسامش نپرداخته بلکه به هر یک از آنها در مناسبت‌های مختلف در ذیل آیات مربوطه اشاره نموده است. در ارتباط با فوائد و امور بلاغی، وی در ذیل سوره‌ی فاتحة الكتاب به معنای التفات اشاره دارد و می‌گوید: اینگونه کلام در علم بیان التفات نامیده می‌شود (انتقال از غائب به حاضر و بالعکس و از غائب به متکلم، به جهت فن کلام).^۳

۱. کتاب الصناعتين، ۳۹۲، و فتحی سلمان، قاسم، *فن الالتفات فی البلاغة العربية*، رسالة ماجستير، كلية الآداب، جامعة الموصل، ۱۹۸۸م، ۱۳۲-۱۳۳.

۲. الباقلانی، ابو بکر، *اعجاز القرآن*، تحقیق السيد احمد صقر، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۴م، ۹۹ و فن الالتفات فی البلاغة العربية، ۱۳۴.

۳. الزمخشری، جارالله، *الكشاف عن حقائق التنزيل وعبون الاقاويل فی وجوه التاويل*، القاهرة، ۱۹۵۳م، ۶۴/۱-۶۵.